



Indicators, Dimensions And Components Of Jihadist Socialization In The Second Step Of The Revolution

Mehdi Siavoshi¹ | Ruhollah Ghasemi²

Vol. 8
Summer 2022

Research Paper

Received:
07 July 2022
Revised:
04 August 2022
Accepted:
31 August 2022
Published:
21 September 2022
P.P: 165-196

ISSN: 2008-3564
E-ISSN: 2645-5285



Abstract

Socialization is one of the five stages of the Islamic revolution process, with the aim of achieving an Islamic society. But reaching an Islamic society and the socialization of Malak goes through Jihadi work. In fact, socialization is a jihad that provides the possibility of movement in the process of Islamic revolution. It is necessary to think and research about the indicators, dimensions and components of jihadist socialization in the second step of the Islamic revolution. The main goal of this research is to determine the indicators and factors that influence jihadist socialization in the second step of the Islamic revolution. Considering that the statement of the second step of the Islamic revolution, the thoughts and statements of the Supreme Leader is the most important source of research, the main research method is content analysis. In addition to the content analysis, we have also used the historical method for the empirical investigation of the first step. In the theoretical part, after examining the state of the modern nation state and its challenges in the current state of the world, we discussed the theories specific to the nation state of Iran. We have reviewed the thoughts of thinkers such as Katouzian, Abrahamian, Tabatabaei and Ashraf. Their point of commonality and the main criticism of their theories is sharing the Orientalist approach. An approach that makes the history and the path that Europe and the West have traveled as the basis for the historical study of Iran. In order to reach the conceptual theoretical framework of jihadi socialization, we extracted the basic values of the second step from the statement of the second step. values of justice and fighting corruption; Independence and freedom are the main values of the second step. The factors to achieve these values are committed human resources; Resistance economy and science and research. In the experimental investigation of the desired factors in the first step, we also dealt with the problems and damages of these factors.

Keywords: The Second Step; Revolution Leader; Jihadist Socialization; Modernity; Iran.

1. Corresponding author: Professor of Imam Hossein University, Tehran, Iran.
Mahdiasiavashi1364@gmail.com
2. Ph.D. Candidate, Department of Sociology, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Siavoshi, M & Ghasemi, R. (2022). Indicators, Dimensions And Components Of Jihadist Socialization In The Second Step Of The Revolution. *State Studies of Contemporary Iran*, 2(8), 123–158.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



شاخصه‌ها، ابعاد و مؤلفه‌های جامعه‌پردازی جهادی در گام دوم انقلاب اسلامی

روح الله قاسمی^۱ | مهدی سیاوشی^۲

سال هشتم
تابستان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰
صص: ۱۵۸-۱۲۳

شابا چاپی: ۴۰۰۸-۴۵۲۸
الکترونیکی: ۵۰۷۲-۲۶۴۵



چکیده

جامعه‌پردازی از مراحل پنج‌گانه فرایند انقلاب اسلامی، با هدف رسیدن به جامعه اسلامی است. اما رسیدن به یک جامعه اسلامی و جامعه‌پردازی ملاک، از راه کار جهادی می‌گذرد. در حقیقت جامعه‌پردازی جهادی است که امکان حرکت در فرایند انقلاب اسلامی را مهیا می‌کند. ضرورت دارد در گام دوم انقلاب اسلامی در مورد شاخصه‌ها، ابعاد و مؤلفه‌های جامعه‌پردازی جهادی اندیشه و پژوهش شود. هدف اصلی این پژوهش نیز مشخص کردن شاخصه‌ها و عوامل مؤثر بر جامعه‌پردازی جهادی در گام دوم انقلاب اسلامی است. با توجه به اینکه بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، اندیشه‌ها و بیانات مقام معظم رهبری مهم‌ترین منبع پژوهش است، روش اصلی پژوهش تحلیل محتوا انتخاب شده است. در کنار تحلیل محتوا از روش تاریخی برای بررسی تجربی گام اول نیز استفاده کرده‌ایم. در بخش نظری پس از بررسی وضعیت دولت-ملت مدرن و چالش‌های آن در وضعیت کنونی جهان به نظریه‌های مختص به دولت-ملت ایران پرداختیم. اندیشه‌های متفکرانی چون کاتوزیان، آبراهامیان، طباطبایی و اشرف را نقد و بررسی کرده‌ایم. نقطه‌ی اشتراک آن‌ها و نقد اصلی به نظریاتشان، اشتراک در رویکرد شرق‌شناسی است. رویکردی که تاریخ و مسیری که اروپا و غرب طی کرده است را مبنای بررسی تاریخی ایران قرار می‌دهد. برای رسیدن به چارچوب نظری-مفهومی جامعه‌پردازی جهادی به استخراج ارزش‌های اساسی گام دوم از بیانیه گام دوم پرداختیم. ارزش‌های عدالت و مبارزه با فساد؛ استقلال و آزادی ارزش‌های اصلی گام دوم هستند. عوامل رسیدن به این ارزش‌ها نیز نیروی انسانی متعهد؛ اقتصاد مقاومتی و علم و پژوهش است. در بررسی تجربی عوامل مورد نظر در گام اول نیز به مسائل و آسیب‌های این عوامل پرداختیم.

کلیدواژه‌ها: گام دوم؛ رهبر انقلاب؛ جامعه‌پردازی جهادی؛ مدرنیته؛ ایران.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

r_ghasami@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

استناد: شیرودی، محمدسجاد و مکرمی پور، محمدباقر (۱۴۰۱)، سناریو چالش‌های آینده پیشروی انقلاب اسلامی، دولت

پژوهی ایران معاصر، ۲(۸)، ۴۳-۶۵.

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.27831914.1401.8.2.5.0>

نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه

دولت - ملت‌ها به‌عنوان نوع و فرمی از حکمرانی با چالش‌های جدی‌ای در این حوزه روبه‌رو هستند. چالش‌هایی که برای تمامی دولت‌ملت‌های عصر حاضر مسئله‌ساز است. میزان رضایت مردم از نظام سیاسی و چالش‌های مختص این دوره‌ی دولت - ملت‌ها، شکل و نوع ارتباط بین نظام سیاسی (دولت) و مردم را بسیار با اهمیت می‌کند. بنابراین اینکه این هویت برای افراد جامعه چگونه تعریف می‌شود و هویت ملی مردم از چه عناصری تشکیل شده است و تحت تأثیر چه عواملی قرار دارد، حائز اهمیت است. پژوهش حاضر نیز دقیقاً برای پرداختن به همین مسئله تعریف شده است. از آنجا که در آستانه اصلاحات بزرگ در دولت - ملت مدرن هستیم، تغییرات این دوره باعث تزلزل در شیوه‌ی موجود حکمرانی در قالب دولت - ملت شده است، مسئله‌ی اصلی، الگوی جایگزین ما در این دوره است. کشور ما نیاز به مدل خاص خود در فرم دولت - ملت و از آن مهم‌تر هویت ملی مردم دارد. در این پژوهش براساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و سایر حوزه‌های اندیشه‌ای مقام معظم رهبری، به استخراج مشخصه‌ها و ابعاد جامعه‌پردازی جهادی در گام دوم انقلاب اسلامی می‌پردازیم. بنابراین پرسش‌های اصلی پژوهش به شرح زیر هستند:

شاخصه‌ها، ابعاد و مؤلفه‌های جامعه‌پردازی جهادی در گام دوم انقلاب اسلامی کدام‌اند؟

مسیرهای منتهی به جامعه‌پردازی جهادی در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های مربوط به ورود به گام دوم انقلاب اسلامی کدام‌اند؟

افول دولت - ملت در عصر جدید، چالش‌هایی که این مدل حکمرانی در سطح کلی با آن درگیر است، شامل جهانی شدن، فراملی شدن اقتصاد و فناوری‌های نوین ارتباطی که ارزش‌ها و نگرش‌ها را تغییر داده است، به همراه بحران‌ها و چالش‌هایی که ایران به طور خاص با آن مواجه است، از جمله بحران‌های محیط‌زیستی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همگی دلیل موجهی برای پژوهش و تفکر در مورد وضعیت فعلی است. ورود به گام دوم انقلاب، بدون بررسی مسیری که طی نموده، سختی‌ها، اشتباهات و دستاوردهای آن امکان‌پذیر نیست. بنابراین برای اینکه در گام دوم میزان پیشرفت بیشتری داشته باشیم ناگزیر به بررسی گذشته هستیم. از طرف دیگر

شناخت اکنون، نیروها و پتانسیل‌های کشور در پردازش مسیر آینده بسیار اثرگذار است. بنابراین شناخت ارزش‌های اساسی در گام دوم و همچنین عوامل مؤثر برای رسیدن به این ارزش‌ها در این گام از اولویت برخوردار است.

با نظر به اقتضانات مسئله، اهداف تحقیق و با توجه به اینکه بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و بیانات مقام معظم رهبری متن اصلی پژوهش است، بهترین روش برای پاسخ دادن به پرسش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است. البته با توجه به اینکه ناگزیر هستیم به طور تجربی بخشی از گام اول انقلاب را بررسی کنیم، روش تاریخی نیز در کنار تحلیل محتوای کیفی به کار خواهد رفت. بنابراین روش‌های اصلی پژوهش تحلیل محتوای کیفی و روش تاریخی است.

در این پژوهش از تحلیل محتوای کیفی، قیاسی و آشکار استفاده می‌کنیم. اما در تحلیل محتوای کیفی از نوع جهت‌دار آن استفاده می‌کنیم. به نظر مایرینگ تحلیل محتوای جهت‌دار ۱ را معمولاً بر اساس روش قیاسی متکی بر نظریه طبقه‌بندی می‌کنند که تمایزات آن با دیگر روش‌ها بر اساس نقش نظریه در آنهاست. هدف تحلیل محتوای جهت‌دار معتبر ساختن و گسترش دادن مفهومی چارچوب نظریه و یا خود نظریه است. نظریه‌ی از پیش موجود می‌تواند به تمرکز بر پرسش‌های تحقیق کمک کند. این امر پیش‌بینی‌هایی را درباره متغیرهای مورد نظر یا درباره ارتباط بین متغیرها فراهم می‌کند. این موضوع می‌تواند به تعیین طرح رمزگذاری اولیه و ارتباط بین رمزها کمک کند که نشان‌دهنده مقوله‌بندی به شیوه قیاسی است (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۴).

مبانی نظری پژوهش

ابتدا تاریخچه دولت مدرن و فرایندهای شکل‌گیری آن را بررسی و تعریفی از دولت-ملت مدرن به دست می‌آوریم، سپس وضعیت دولت-ملت مدرن در عصر جدید، جهانی شدن و اثرات و پیامدهای آن را به بحث می‌گذاریم و نهایتاً به انتقادهایی که به فرم دولت-ملت مدرن صورت گرفته و به بدیل‌های آن می‌پردازیم. شکل‌گیری دولت مدرن در طول تاریخ عقبه‌ای بلندمدتی ندارد و ریشه‌ی دولت‌های جدید در تأسیس دولت‌های اروپایی در قرن ۱۶ است. دولت‌های جدید بعد از قرون وسطی کم‌کم به وجود آمدند. «به این نکته تأکید کنیم که مفهوم دولت مدرن به

نوعی از دولت اطلاق می‌شود که از قرن ۱۶ به بعد در نظام دولت‌های اروپا شکل گرفت. این مفهوم بر نوعی نظم قانونی یا نهادی غیرشخصی و ممتاز دلالت می‌کند که توانایی اداره و کنترل یک قلمرو معین را دارد. به بیان دیگر، صورت متمایزی از قدرت عمومی که از فرمان‌بر و فرمانروا جداست و در محدوده‌ی مرزهای تعریف شده و معین، قدرت سیاسی عالی را تشکیل می‌دهد» (اسکینز، ۱۹۷۸، به نقل از هلد ۱۳۸۶: ۳۴-۳۳). در میان جامعه‌شناسان، آنتونی گیدنز دولت-ملت را یکی از مجموعه‌های نهادی مدرنیته در نظر می‌گیرد و بر شش ویژگی آن تأکید می‌کند. اول اینکه دولت-ملت‌ها متمرکز هستند. دوم اینکه دولت-ملت هویت غالب زبانی فرهنگی دارند. سوم اینکه دولت-ملت‌ها حق انحصاری اعمال قدرت و زور را در اختیار دارند؛ چهارم اینکه اعمال قدرت دولت‌های مدرن، قانونی به شمار می‌رود، زیرا اعمال آن متکی بر قانون و رضایت شهروندان است و قانون بر اساس رأی نمایندگان منتخب مردم تصویب می‌شود. پنجم، مرزهای مشخص جغرافیایی دارند که دولت‌های همسایه و دیگر دولت‌ها به رسمیت می‌شناسند. ویژگی ششم اینکه نقش آبادانی و رفاه مردم در دولت‌های ملی، نقشی تعیین‌کننده و گسترده‌تر شده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۷-۷۶).

کریستوفر پیرسون نیز در کتاب دولت مدرن، دولتی را که دارای ویژگی‌هایی همچون انحصار و کنترل ابزارهای خشونت، سرزمینی بودن، حاکمیت، مشروطیت، قدرت غیرشخصی، دیوان‌سالاری عمومی، مشروعیت، شهروندی و مالیات ستانی است، دولت مدرن می‌نامد (پیرسون ۱، ۱۹۹۶: ۳۶). به اعتقاد گینز و رامیر دولت-ملت‌ها با ۵ چالش روبه‌رو هستند: (۱) حاکمیت مسلح؛ به این معنی که امروزه هیچ دولتی نمی‌تواند شهروندانش را به طور موفقیت‌آمیزی از تروریسم سازمان‌یافته در درون مرزهایش یا از حملات خارجی مصون دارد. (۲) حاکمیت اقتصادی؛ اینکه هیچ دولتی نمی‌تواند خود را از نظر اقتصادی از نیروهای اقتصاد جهانی که تجدید ساختار یافته‌اند، محافظت کند. (۳) سازمان‌های فراملی و بین‌المللی که در زمینه‌های مختلف رشد کرده و موجب تجدید ساختار حقوق بین‌الملل و نیز حقوق و وظایف شهروندی شده‌اند. بر این اساس مفاهیم جدید هویت سیاسی اجازه بروز یافته‌اند؛ (۴) تصمیم‌گیری: از آنجا که امروزه به طور فزاینده‌ای به مسائل، چالش‌ها و تقاضا به صورت جهانی نگریسته می‌شود، همه در جستجوی

راه‌حل‌های جهانی هستند. ۵) فرهنگ‌های فراملی و جهانی که عقیده و جهت‌گیری شهروندان را تغییر می‌دهند. مجموعه این عوامل بحران مشروعیت دولت را مطرح کرده است (گینز و رامیرا، ۱۹۹۰: ۱۰۰). بنابراین چالش‌های پیش روی دولت‌های مدرن را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

چالش محیط‌زیستی (در ابعاد جهانی و ملی): گرم شدن کره زمین، کم‌آبی در اکثر نقاط خشک، آب شدن یخ‌های قطبی و....

چالش سیاسی و نظامی: وجود و ظهور بازیگران منطقه‌ای و فراملی (تضعیف قدرت ملی) و... چالش اقتصادی: به هم پیوستگی مبادلات جهانی و اقتصاد جهانی، ظهور سازمان‌ها و سازوکارهای جهانی در عرصه اقتصاد

چالش فرهنگی - اجتماعی: تغییر باورها و ارزش‌ها، اطلاع از ارزش‌ها و سبک‌های زندگی انسان‌ها در اقصی نقاط جهان و...

غالب نظریه پردازان، جهانی شدن را به مثابه فرایندی می‌دانند که به تضعیف دولت ملی خواهد انجامید. از جمله این متفکران می‌توان به آلن تورن و یورگن هابرماس اشاره کرد. تورن، جهانی شدن را عاملی بر پایان قدرت مداخله‌گر اجتماعی دولت‌ها می‌داند؛ وی می‌گوید که در واقع تمامی ابعاد اقتصادی توان مداخله‌ی دولت، کم و بیش متلاشی شده است. به خصوص در کشورهایی که دیگر منابع اقتصادی لازم برای مداخله در دست دولت وجود نداشته و یا در درون دولت پدیده‌ی فساد به چشم می‌خورد (توراین ۲، ۲۰۰۷: ۵۰). اما انتقاداتی نیز به این فرم از حکمرانی یعنی دولت-ملت شده است که به اختصار برخی از آن‌ها را شرح می‌دهیم.

جوئل میگدال در نظریه دولت خود سعی دارد تا از طریق نقد ماکس وبر به فهمی مرتبط با جامعه از دولت برسد. از نظر وبر «دولت یک اجتماع انسانی است که (به گونه‌ای موفقیت آمیز) ادعای انحصار استفاده مشروع از زور فیزیکی درون یک سرزمین مفروض را دارد» (میگدال، ۱۳۹۶: ۲۵). میگدال تأکید دارد که وبر با هدف دستیابی به نوعی آرمانی (Ideal Type) از دولت به طرح این تعریف پرداخته است؛ با این حال، در اغلب پژوهش‌های بعدی، این تعریف امر عادی

1 Gibbins & Remier

2 Touraine

از دولت تلقی شده است و با در نظر گرفتن ایده‌ی دولت به مثابه چیزی ثابت و یک شکل، هر نوع تفاوت در دولت‌های واقعی با این نمونه در قالب انحراف از نمونه‌ی استاندارد بیان شده است. به عبارت دیگر، پذیرش این فرض که تنها دولت به وضع قواعد می‌پردازد یا باید بپردازد یا ابزار خشونت را در انحصار دارد یا باید داشته باشد، منجر به بی‌توجهی به «مذاکرات غنی، تعاملات و مقاومت‌هایی» می‌شود که در هر جامعه بشری میان نظام‌های قواعد‌گذاری وجود دارد. ذیل این انتقاد، می‌گدال تعریف متفاوتی از دولت به دست می‌دهد. از نظر او «دولت یک میدان قدرت است که به وسیله استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت مشخص می‌شود و با دو عامل شکل می‌گیرد: (۱) تصور سازمانی منسجم و کنترل کننده در یک سرزمین که نماینده مردم ساکن در آن سرزمین است؛ (۲) اقدامات عملی بخش‌ها و اجزای مختلفش. بر طبق این تعریف، در دولت‌های واقعی ما با دو عنصر تصویر ذهنی و اقدامات عملی رو به رو هستیم که می‌تواند پوشاننده یا تخریب کننده هم باشند. در تعریف می‌گدال، تصویر ذهنی دولت همان فهم هنجار یا آرمانی ویراز دولت است به مثابه «یک موجودیت مسلط یکپارچه و مستقل در سرزمین مفروض که ایجاد همه قواعد را در کنترل دارد، خواه مستقیم از طریق نهادهای خودش و خواه غیرمستقیم از طریق منع دیگر سازمان‌های صاحب اقتدار (مؤسسات اقتصادی، خانواده‌ها و نظایر اینها) از وضع برخی قواعد معارض با دولت (همان، ۲۹).

نگری و هارت دیگر نظریه پردازان منتقد دولت هستند، به نظر آن‌ها حاکمیت مدرن برای غلبه بر آسیب پذیری خود در برابر نیروهای دیگر، نیازمند سازوکارهای خاصی است که مهم ترین آنها تکیه بر مفاهیم «دولت ملی» و «ملت» است. «این مفاهیم حاکمیت را، به شیوه بسیار جامد و انعطاف ناپذیری، به شیء تبدیل می‌کنند؛ مناسبات حاکمیت را تبدیل به یک چیز می‌کنند (غالباً با طبیعی کردن آن) و بنابراین، تمام بقایای کشمکش اجتماعی را دفع می‌کنند. ملت نوعی راه میانبر ایدئولوژیک است که تلاش می‌کند مفاهیم حاکمیت و مدرنیته را از کشمکش و بحرانی که آنها را تعریف می‌کند برهاند» (نگری، ۱۳۸۴: ۱۱۱). آن‌ها در کتاب انبوه خلق؛ جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری (۱۳۸۶) نیز برای توضیح مفهوم انبوه خلق آن را با مفهوم مردم مقایسه کرده‌اند: «مردم یکی است. جمعیت از افراد طبقات بی‌شمار تشکیل شده است، اما مردم این تفاوت‌های اجتماعی را به هویتی واحد تبدیل می‌کند و تنزل می‌دهد. برعکس، انبوه خلق یکپارچه نیست،

بلکه متکثر و چندگانه باقی می ماند» (نگری و هارت، ۱۳۸۶: ۱۳۵). پس از بررسی دولت-ملت، جهانی شدن و انتقادات به این مفهوم به بررسی وضعیت دولت-ملت مدرن در ایران می پردازیم.

۱- وضعیت دولت-ملت مدرن در ایران

در این بخش به تجربه‌ی ایران می پردازیم. به منظور بررسی این پرسش ناگزیر هستیم به نظریه‌های مختلفی بپردازیم که در مورد مدرنیته ایرانی (وضعیت دولت-ملت) اندیشه کرده‌اند و آن‌ها را در بوته نقد و بررسی بگذاریم. از متفکران مهم که در این عرصه قلم‌فرسایی کردند و رویکردشان تأثیر بسزایی در پارادایم‌های موجود به مدرنیته ایرانی داشته است، می‌توان به همایون کاتوزیان، احمد اشرف، سید جواد طباطبایی و یرواند آبراهامیان اشاره کرد که هر کدام علاوه بر اینکه اشتراکاتی در رویکرد کلی خود دارند، اما نهایتاً می‌توان آن‌ها را نماینده‌ی یک پارادایم نظری در نظر گرفت.

کاتوزیان در برابر تفسیرهایی از تاریخ ایران که با طرح‌واره‌ای جهانشمول بر تعمیم تاریخ غرب و سازگاری آن با تاریخ ایران تأکید می‌کنند، ایستادگی می‌کند. وی اگرچه اعتبار کلی نظری این طرح‌واره را در بافت غربی قبول دارد، اما مخالف بکار بستن آن در جوامع غیرغربی می‌باشد؛ چرا که به باور وی چنین تعمیم‌هایی تفاوت‌های تاریخ غرب و تاریخ ایران نادیده می‌انگارد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۵). نظریه اصلی کاتوزیان «نظریه استبداد ایرانی» است. این نظریه از مقایسه تاریخ ایران و اروپا پدید آمده است و بنیان آن بر مسئله کم‌آبی و پراکندگی روستاها در ایران استوار است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۸). به اعتقاد کاتوزیان، ایران جامعه‌ای کوتاه‌مدت و کلنگی بود. از این رو، طبقات اجتماعی هرچه بلندپایه‌تر بودند به دولت وابسته‌تر و در نتیجه، نه طبقات اجتماعی بلکه دولت بود که ماهوی و اصل شمرده می‌شد. چون قانون وجود نداشت هیچ انباشتی چه در علم، هنر، سیاست و جامعه رخ نمی‌داد و هر چیزی در جامعه کوتاه‌مدت امکان وقوع داشت. نتیجه این سخن این است که «کارکرد، معنا، علل و پیامدهای انقلاب‌ها در ایران، متفاوت با اروپا بود. انقلاب‌های ایران قیام طبقات اجتماعی محروم در برابر طبقات اجتماعی ممتازی که مهار دولت را در دست داشتند آن هم برای دگرگون ساختن قانون و چارچوب اجتماعی نبود؛ بلکه قیام بر

ضدفرمانروایانی بود که غیر از میل و اراده خودشان پابند هیچ قانونی نبودند و جامعه آن‌ها را «بیدادگر» می‌دانست» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۱).

در نقد نگاه کاتوزیان می‌توان گفت که نه تنها تاریخ ایران و تاریخ سیاسی ایران که حتی تاریخ سلسله‌ای آن با توجه به دیدگاه استبداد قابل تبیین و تحلیل نیست. کاتوزیان برای این منظور به کلیشه‌های مستتر در دیدگاه استبداد از یک طرف می‌پردازد و از طرف دیگر معتقد است برای اینکه تاریخ سیاسی ایران نگارش شود باید علاوه بر کم‌رنگ کردن کلیشه‌ها از زاویه دید مناطق، خاندان‌ها، تجار و اجتماع، خانواده، نوع حکومت، ارتش مدرن و بوروکراسی جدید و غیره نیز مورد توجه قرار گیرد (توفیق، ۱۳۹۲).

اما احمد اشرف برای تمایز تبارشناسی مدرنیته در غرب از تاریخ بومی ایرانی از دیدگاه ماکس وبر در ارتباط با تفاوت میان نظام زمین‌داری در شرق و غرب بهره می‌برد. به روایت اشرف، ماکس وبر از فنودالیسم مبتنی بر فیف در غرب و از فنودالیسم مبتنی بر بنفیت در شرق سخن می‌گوید (اشرف، ۱۳۴۷: ۱۴-۱۳). اشرف به تبعیت از وبر در برابر رویکردهایی که در چارچوب تطبیقی در همسانی با گذشته تاریخی غرب از وجود دوران فنودالی به شیوه غربی در ایران بحث می‌کنند، به تمایز میان نظام فنودالیسم غربی با گذشته تاریخی در ایران رای می‌دهد و تلاش می‌کند که در چارچوب تقابلی در ناهمسانی با گذشته تاریخی غرب، نظام پاتریمونیا را به‌عنوان مؤلفه تاریخ بومی ایران تعریف کند. اشرف با اتکا به بازنمایی مارکس و وبر از شیوه تولید آسیایی و نظام پاتریمونیا در مقابل رویکردهایی که در چارچوب تطبیقی در همسانی با مدرنیته غربی تاریخ بومی ایران را تعریف می‌کنند، ایستادگی کند و در برابر آن‌ها در چارچوب تقابلی و در ناهمسانی با گذشته تاریخی غرب، تاریخ بومی در ایران را بازنمایی کند.

انتقادی که به کار اشرف و آنچه در ایده آل تایپ‌های وی از گذشته تاریخی برجسته می‌شود وارد است، اینست که تاریخ بومی ایران در نظریه‌ی وی با مؤلفه‌های سلبی در نداشته‌ها و عوامل غایب از وجوه ایجابی غرب هویت می‌یابد. بدین معنا این مفاهیم زبانی با مرجعیت معکوس تبارشناسی مدرنیته در غرب است که خود را به واقعیت تاریخی ایران تحمیل می‌کند و برای رهایی از صفات سلبی خود هیچ راهی ندارد مگر آنکه در مدار تاریخی مدرنیته غربی قرار گیرد. از این رو، ایده آل تایپ‌های اشرف برای تبیین تاریخ بومی ایران جایگاهی نازل‌تر از همتای غربی

خود پیدا می‌کند، که گویی با وارونگی زبان مفهومی ارزش‌های غربی تعریف می‌شود و برای رهایی از وجه سلبی خود می‌باید خود را همانند مؤلفه‌های ایجابی غربی تعریف کند. اما طرح کلی سید جواد طباطبایی را می‌توان مبتنی بر دو مفروض اصلی دانست: محتوم بودن تجدد به‌عنوان تقدیر تاریخی ما و شکست اندیشه تجدد (بستر دستیابی به توسعه) در ایران معاصر. از نظر او شکست تجدد در ایران، صرف نظر از جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی، ناشی از فقدان اندیشه‌ای منسجم و نبود برخی مفاهیم بنیادینی است که بدون آنها، شالوده هیچ دگرگونی تاریخی عمده‌ای استوار نخواهد شد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۲). نظریه طباطبایی تلاشی برای نوشتن تاریخ تجدد در ایران از راه روایت تاریخ انحطاط است. او با تأمل در تاریخ اندیشه سیاسی در اروپا نتیجه می‌گیرد که اندیشیدن به انحطاط و پرسش از آن، مقدمه بحث از تجدد است. نیندیشیدن تاریخی ما به انحطاط، باعث غیبت تجدد از اندیشه ما شده است. اندیشه سیاسی ایران به دوران قدیم تعلق دارد و قادر نیست تجدد به معنای تفکر درباره طبیعت و ماهیت دوران جدید را مورد تفکر قرار دهد (عطار، ۱۳۹۶: ۱۵۶). نگاه طباطبایی به تاریخ ایران و تأکیدش بر یورش ترکان و مغولان، سیطره قشریت و تعصب مذهبی در میان فرهیختگان جامعه، نشان از تاریخی به‌تماما نخبه‌گراست. نگاه به تاریخ از منظر کنش متقابل انسان‌های متصرف در ایده‌ها، کنش‌هایی با نتایج پیشبینی‌نشده و همراه با بروز رویدادهای تصادفی، رویکردی است که در خلاف جهت پروژه فکری طباطبایی قرار دارد. تاریخ اجتماعی برای او، معادل تاریخ اندیشه است. از این رو، برای فهم دلایل عقب ماندگی باید تاریخ ایده‌ها را روایت کرد. و دقیقاً این مورد یکی از نقدهای اساسی به تفکرات وی است.

یرواند آبراهامیان همان‌طور که خود تأکید می‌کند، مورخی است که رویکردی «مردم مدارانه» داشته و به فرودستان توجهی خاص دارد. رویکردهای آبراهامیان بیشتر به رویکرد تاریخ نگارانی همچون «ادوارد پالمر تامپسون» (تاریخ نگار برجسته بریتانیایی) نزدیک است و طبقه اقتصادی و اجتماعی را یک «رخداد» یا «فرایند» تلقی می‌کند؛ فرایندی که انسان‌ها در ساختن آن شریک هستند. در اینجا «عاملیت» در کانون توجه مورخ قرار می‌گیرد. آبراهامیان با هوشمندی، ضمن توجه به شکاف‌های طبقاتی در ایران دوران قاجار، به شکاف‌های قومی نیز توجه داشته است و می‌کوشد توضیح دهد روندهای اجتماعی، چگونه تحت تأثیر مسایل قومی و مذهبی قرار گرفته‌اند.

نمونه این مورد، بحث آبراهامیان در مورد اختلافات قومی میان حزب توده و فرقه دموکرات است و وی نشان می‌دهد که این اختلافات در میان دو گروه هم حزب تا چه اندازه تأثیرگذار بوده است (آغاجری، ۱۳۹۷).

نقدی که به آثار آبراهامیان وجود دارد، فقدان تاریخ‌نگاری اجتماعی است. آبراهامیان به تجربیات زندگی روزمره سوژه‌های مورد مطالعه خود توجه چندانی نکرده است. این امر البته حلقه مفقوده‌ی جامعه و تاریخ‌نگاری مدرن ما است. امروزه دیوارهای بلندی بخش‌های مختلف جامعه ما را از هم جدا کرده است. ما با مطالعه تجربه‌های زیسته روزمره و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها می‌توانیم بفهمیم گروه‌های مختلف چه سلیقه و نگرش و باوری دارند و آن را به رسمیت بشناسیم و بفهمیم که شیوه زیست افراد است که تفاوت میان آن‌ها را ایجاد کرده است.

۲- نقد تاریخ‌نگاری شرق‌شناسانه

وجه اشتراک نظریه‌های اندیشمندان نامبرده در مبنا قرار دادن نظریه‌ها و تاریخ اروپا است. با این که همگی بر سر این قول اتفاق دارند که جامعه و تاریخ ایران و یا هر جامعه‌ای متفاوت از مسیر تاریخ اروپا است و تاریخ منحصر به فردی دارد، اما در عمل با مبنا قرار دادن تاریخ اروپا به شکلی سلبی، در پارادایم شرق‌شناسی جای می‌گیرند. در حقیقت، آن‌ها با رویکردی سلبی نسبت به تاریخ اروپا به دنبال خاص‌بودگی تاریخ ایران هستند. به دنبال اینکه چه چیزهایی در ایران وجود نداشته که نتوانسته مسیر تجدد را ببیماید. یا به عبارتی، چه عواملی اینجا بودند که در غرب نبودند و باعث عقب‌ماندگی ایران و نرسیدن به مدرنیته‌ی غربی شدند. در حقیقت، نظریه‌ها و پارادایم‌های غالب اندیشه در مورد مدرنیته‌ی ایرانی، فرضیه‌ی مسیر تک‌خطی درباره تاریخ و جامعه ایران را در نظر دارند. اینکه گویی جامعه ایران نیز باید همان مسیر اروپا را می‌رفت و همچنین به همان جایی که اکنون اروپا قرار دارد باید برسد. در واقع، گذشته‌ی ایران مانع پیش رفتن آن به سمت مدرنیته، جدا شدن آن از مسیر اروپا و اکنون آن مانع رسیدن به آینده (مدرنیته) شده است. آینده‌ای که اکنون اروپا است. در حقیقت، اغلب نظریه‌های رایج درباره تاریخ ایران در پارادایم شرق‌شناسی می‌اندشیدند. به همین دلیل ابتدا وجوه مختلف شرق‌شناسی و البته شرق‌شناسی وارونه را توضیح داده و در نهایت پارادایم مناسب تحلیل جامعه ایران را برمی‌گزینیم.

شرق‌شناسی مجموعه گسترده‌ای از دانش، نگاه و ذهنیت‌ها نسبت به جوامع شرقی و اسلامی است که در هر یک از حوزه‌های علمی به طریقی بازنمایی شده‌اند. ادوارد سعید در نظریه شرق‌شناسی با استفاده از تحلیل‌های گفتمانی و مفهوم هژمونی گرامشی به تصویر برساخته شده‌ی غربیان از شرق به مثابه دیگری (و بدیل خود از نظر مکانی و فرهنگی) می‌پردازد. مطابق این تصور برساخته شده، غرب در مسیر پیشرفت، توسعه، عقلانیت، مدرنیته و جهانی انسانی حرکت می‌کند؛ برعکس، شرق در وضعیت سکون است و از حرکت به سمت پیشرفت، اخلاق و عقلانیت بازمانده است. وی در شرق‌شناسی توضیح می‌دهد که مخصوصاً از قرن ۱۸ به بعد گفتمانی به وجود می‌آید که در پشت این گفتمان استعمار شرق و غارت آن به وسیله‌ی غربیان توجیه شده است (سعید، ۱۳۸۳: ۱۶).

در گفتمان شرق‌شناسی و تصور برساختی که نسبت به شرق صورت می‌گیرد، اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. در واقع، بسیاری از نوشته‌ها و آثار شرق‌شناسانه با تصویری برساختی از اسلام و سنت اسلامی همه و یا دست‌کم بسیاری از عقب‌ماندگی‌ها و توسعه‌نیافتگی کشورهای اسلامی را به اسلام و عقاید اسلامی ربط می‌دهند. «به لحاظ سمبلیک، مرد مسلمانِ خشن و وحشی و زن شهوانی فرمانبردار، توأم‌اند تا شرق کامل در ادراکِ غربی را نمایان کنند: این دو درهم می‌آمیزند تا تصویر عینی از میل جنسی و استبداد و لذا فرومایگی به دست بدهند» (سردار، ۱۳۸۷: ۷۵). شرق‌شناسان اعتقاد دارند که تنها سکوت اجتماعی و حمایت از دولت موجود - بیشتر تحت تأثیر ارزش‌های سنتی - در جوامع شرقی وجود داشته است. از این منظر، این گفتمان (ارزش‌های سنتی یا اسلام) به شدت تغییرناپذیر بوده و پتانسیل بحث سیاسی را بسیار محدود می‌کند. بنابراین، به نظر آن‌ها «استبداد شرقی» در نظریه‌های مربوط به دولت اسلامی ریشه دارد. پیروان هر دو نظریه‌پرداز بزرگ جامعه‌شناسی، کارل مارکس و ماکس وبر این تبیین را مطرح می‌کنند. وبر دولت‌های اسلامی را همچون یک نمونه آرمانی از پاتریمونیالیسم در نظر می‌گیرد و مارکس نیز جوامع اسلامی را نمونه‌ای از شیوه تولید آسیایی می‌داند. تقسیم جامعه به واحدهای خودبنیاد کوچکتر،

مانند قبیله، کلان و اصناف برای وبری‌ها و روستا برای مارکیست‌ها، شرایطی را برای تسلط دولت به شکل استبداد خالص فراهم می‌کند (بورک ۱، ۱۹۸۶: ۳۳۴).

اما در کنار شرق‌شناسی واقعیت این است که شرقیان نیز درگیر بازنمایی «خود» و «دیگری» بوده‌اند؛ برای مثال، هالیدی با اشاره به تصویرهای ساخته شده از غرب در خاورمیانه، مدعی است که خاورمیانه نیز در برابر تداوم اسطوره‌ها به اندازه غرب مسئول است. او درباره پدیده‌ای که آن را «شرق زدگی» می‌نامد، هشدار می‌دهد. از نظر وی، شرق زدگی، باز تولید غیرانتقادی اسطوره‌هایی درباره خاورمیانه است که زیر لوای ضدیت با امپریالیسم انجام می‌شود (اکبرزاده جهرمی، ۱۳۹۱: ۵). بنابراین شرقی‌ها نیز می‌توانند غیریت موردنظر خویش را برسازند.

با توجه به بحث‌های مطرح شده، پرسش این است که آیا بازنمایی شرقی‌ها از غربی‌ها می‌تواند از متون غربی‌ها درباره شرقی‌ها بی‌نقص‌تر باشد و به نوعی غرب‌شناسی هم‌تراز شرق‌شناسی بینجامد؟ صادق‌العظم، فیلسوف سوری در نقد ادوارد سعید، این مسئله را مطرح می‌کند که بازنمایی «شرقی‌ها» از غرب بی‌نقص‌تر از بازنمایی گفتمان شرق‌شناسی نیست. زیرا اندیشمندان جهان سوم در جست‌جوی هویتی حقیقی و اصیل، اصول هستی‌شناختی گفتمان شرق‌شناسی را به عاریت گرفته‌اند و آن را به گونه‌ای وارونه به کار می‌برند. وی این گفتمان را، گفتمان «شرق‌شناسی وارونه» می‌نامد که مهم‌ترین پیش‌فرض گفتمان شرق‌شناسی، یعنی تفاوت بنیادین و ذاتی میان شرق و غرب از حیث فرهنگی و اخلاقیات را پذیرفته است (العظم، ۱۹۸۱، به نقل از ابادری و میلانی ۱۳۸۴: ۱۰۷). شرق‌شناسی وارونه در درجه نخست، این فرض شرق‌شناسی را که یک تفاوت بنیادین میان غرب و شرق از حیث ذات، مردم و فرهنگ‌ها وجود دارد، به گونه‌ای غیرانتقادی می‌پذیرد. شرق و غرب همچون موجودیت‌های جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی تصور می‌شوند که ذاتاً با یکدیگر نافی‌هستند (بروجردی، ۱۳۹۳: ۲۶)؛ شرق‌شناسی وارونه، گفتمانی است که روشنفکران و سرآمدان سیاسی «شرقی» برای پردازش هویتی «حقیقی» و «اصیل» به کار می‌برند. این شیوه هویت‌سازی به‌عنوان دانش خنثی‌کننده روایت غربی‌ها از شرق به کار می‌رود، اما شرق‌شناسی وارونه نه تنها شرق‌شناسی را کالبدشکافی نمی‌کند، بلکه مانند همه وارونه‌سازی‌ها،

بسیاری از اصول هستی‌شناختی و شناخت‌شناسانه آن را به عاریت می‌گیرد. بنابراین، شرق‌شناسی وارونه، همانند شرق‌شناسی رویکردی ذات‌گرا دارد. بر این اساس شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه گفتمان‌هایی در هم تنیده‌اند. شرق‌شناسی وارونه بازتولید واژگون شرق‌شناسی است. هر دو وارث ذات‌گرایی‌های یک‌بعدی هستند. اگر شرق‌شناسی شرق را مستبد، خشن، شهوتران و غیره توصیف می‌کند، شرق‌شناسی وارونه غرب را فاسد و بدون روح توصیف می‌کند. اولی غرب را غایت انسانیت و دومی شرق را سرچشمه انسانیت قلمداد می‌کند. در نهایت باقی ماندن در قالب این دو گفتمان، افتادن به دام ذات‌گرایی شرق‌شناسانه و برساخت‌گرایی شرق‌شناسی وارونه است. تداوم و استمرار شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه را بایستی در تداوم و استمرار روابط قدرتی یافت که بر جهان مدرن حاکم است و خودش نیازمند تبیین و توضیح است.

۳- راه‌حل چیست؟، پارادایم نظری زمینه‌مند

هم‌اکنون بحث بر سر این است که پرسش از رهایی از گفتمان‌های شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه چگونه ممکن است؟ بحث بر سر خطرات مسئله فرودستی و گفتمان‌هایی است که علیه شرایط معماری شکل گرفته است. اگر در قالب واژگان اسپوواک صحبت کنیم، فرودست با چه آگاهی‌ای و چگونه می‌تواند سخن بگوید؟ در قالب چه گفتمانی می‌تواند بیندیشد که نه در دام سلطه باقی بماند و نه همان عملی را تکرار کند که قبل از وی فرادست آغاز کرده بود، یعنی اندیشیدن به گونه‌ای دیگر (گانندی، ۱۳۹۱). اندیشیدن به شیوه‌ای که همچنان متکی به گفتمان شرق‌شناسی نباشد و اما در طرف مقابل و تحت سیطره مفروضات آن به گفتمان شرق‌شناسی وارونه در نغلتد. در هر دو حالت خشونت‌محور و معرفتی وجود دارد که بازنمایی خاص از یک موضوع خاص با هدفی خاص است. بنابراین اگر بخواهیم از چرخه اسپوواکی (چه کسی بازنمایی می‌کند) و (چه کسی بازنمایی می‌شود) خارج شویم، نیازمند روایتی کلی هستیم که محدود به روایت قوم‌مداری اروپامدارانه و به همین ترتیب قوم‌مداری وارونه نباشیم (یانگ، ۱۳۹۰: ۴۲۴). ادوارد سعید با نقد شرق‌شناسی و کلیت دروغین آن و البته این توصیه که راه‌حل شرق‌شناسی، غرب‌شناسی نیست، ما را بدون ارائه راه‌حل ایجابی تنها می‌گذارد. شرق‌شناسی وارونه به دام همان

ذات‌گرایی‌های شرق‌شناسی می‌افتد و خاص‌گرایی دروغین را جایگزین کلی‌گرایی دروغین شرق‌شناسی می‌کند.

هرگونه جایگزین برای این گفتمان‌ها بایستی قبل از هر چیز کردارها و گفتمان‌های هژمونیک غربی و شرقی را که تولید و بازتولید شرق‌شناسی و همین‌طور شرق‌شناسی وارونه را در پی دارند، تشخیص دهند و در همان حال می‌بایست ساختارهای قدرت سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی حال و گذشته را زمینه‌مند و تاریخی سازد. این امر به معنای تاریخی ساختن پاسخ‌های پیشینی و مقولات مورد تأکید همچون فرهنگ و سنت است. تاریخی ساختن به معنای تاریخی ساختن ساختارهای قدرت نامتقارن و توزیع ناموزون قدرت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بین کشورهای غربی و غیرغربی همراه با توسعه مرکب جهانی شدن است. در نتیجه پاسخ در رهیافتی انتقادی است که همزمان از تحلیل‌های غیرسیاسی و غیرتاریخی استعمارگرایی و خشونت سیاسی اجتناب و با زمینه‌مند ساختن ساختارهای قدرت سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیکی شروع کند.

بنابراین با توجه به مباحث مطرح شده، نمی‌توان از وضعیت دولت-ملت در عرصه جهانی شده، اثرات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جهانی شدن بر حکومت‌ها و ملت‌ها چشم‌پوشی کرد. در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی پارادایم نظری‌ای مناسب اسب که شرایط حاضر را در نظر بگیرد، علاوه بر آن از رویکردهای شرق‌شناسانه و همچنین شرق‌شناسی وارونه جلوگیری کرد. به نظر می‌رسد پارادایم پسااستعماری به طور کلی با در نظر گرفتن بافت تاریخی-اجتماعی بومی و همزمان مسائل جهانی شدن، رویکرد مناسبی در این حوزه باشد. با این نگاه به مبحث جامعه‌پردازی جهادی می‌پردازیم.

یافته‌ها، جامعه‌پردازی جهادی

در این بخش به چارچوب‌های نظری و تجربی می‌پردازیم که به طور همزمان از هر دو دسته نظریات شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه فاصله دارد و با توجه به ارزش‌ها و زمینه‌های جامعه‌ی ایرانی تدوین شده است. لازم به ذکر است که در این مقاله به دنبال نظریه‌پردازی در سطح کلان در مورد وضعیت کنونی ایران، مدرنیته‌ی ایرانی یا دولت-ملت در ایران نیستیم. بلکه با توجه به انتقادهای وارده به سطح کلان نظریات در این حوزه، تنها در حوزه‌ی جامعه‌پردازی جهادی به

ارائه‌ی چندی بینش نظری می‌پردازیم. بدین منظور ابتدا لازم است که ارزش‌ها و مبانی هنجاری جامعه ایران را بشناسیم. ارزش‌هایی که در این بیش از ۴۰ سال که از انقلاب گذشته است، همچنان جزو اصول اساسی جامعه هستند. بنابراین، بهترین منبع برای شناخت آن‌ها بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب اسلامی» است که توسط مقام معظم رهبری در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب منتشر شده است. بعد از بررسی بیانیه و استخراج ارزش‌های اساسی مطرح در آن، ارزش‌هایی که جزو اهداف مردم در انقلاب بوده و همچنان هست، به روش‌ها و مسیر لازم برای رسیدن به آن‌ها می‌پردازیم.

۱- مبانی اساسی (بیانیه گام دوم)

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به عنوان منشوری برای دومین مرحله خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی و فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خطاب به ملت ایران صادر شد. مبانی و ارزش‌های اصولی که نسبت به آن‌ها انفعالی وجود ندارد را در بیانیه‌ی گام دوم مرور می‌کنیم.

۱-۱- عدالت و مبارزه با فساد

به اعتقاد رهبر انقلاب، «عدالت» یکی از مبانی مهمی است که در عرصه‌ی جامعه، دولت اسلامی و جامعه‌پردازی باید مطمح نظر باشد. وقوع انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در سال ۵۷، به نوبه‌ی خود یکی از مصادیق تغییرات در عرصه‌ی اجتماع بود که بر مبنای تحقق عدالت در ایران اتفاق افتاد. اما این هدف اگرچه در گام اول انقلاب تا حدودی در برخی از عرصه‌ها آشکار گردید، به اعتقاد رهبر معظم انقلاب باید در گام دوم، مبنای تغییرات بیشتری قرار گیرد تا به انقلاب اسلامی در تحقق کامل هدفش کمک کند. ایشان معتقدند انقلاب اسلامی تا حدودی توانسته است کفه‌ی عدالت را در تقسیم امکانات عمومی کشور سنگین کند، اما این مقدار هنوز نتوانسته انتظارات را برآورده سازد؛ ایشان می‌فرمایند:

«واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره‌ی دیگر گذشته قابل مقایسه نیست. در رژیم طاغوت بیشترین خدمات و درآمدهای کشور در اختیار گروه کوچکی از پایتخت‌نشینان یا همسانان آنان در برخی دیگر از نقاط کشور بود ... جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابه‌جایی خدمات و ثروت از مرکز به همه جای

کشور، و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به مناطق پایین دست آن بوده است. آمار بزرگ راه‌سازی و خانه‌سازی و ایجاد مراکز صنعتی و اصلاح امور کشاورزی و رساندن برق و آب و مراکز درمانی و واحدهای دانشگاهی و سد و نیروگاه و امثال آن به دورترین مناطق کشور، حقیقتاً افتخار آفرین است... البته عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از اینها است و چشم امید برای اجرای آن به شما جوان‌ها است» (بیانیه گام دوم انقلاب).

۱-۲- استقلال و آزادی

از نظر رهبر معظم انقلاب، «استقلال ملی» به معنای آزادی ملت و حکومت از تحمیل زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است؛ و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است و این هر دو از جمله‌ی ارزش‌های اسلامی است که عطیه‌ی الهی به انسان‌هاست و هیچ‌کدام تفضّل حکومت‌ها به مردم نیستند. ایشان در بیانیه‌ی گام دوم می‌فرمایند:

«انقلاب اسلامی ایران که خود یکی از مصادیق بارز تغییر در عرصه اجتماعی و تلاش در راستای جامعه‌پردازی است، با اصول اصیلی به نام استقلال و عدم تکیه به عوامل مادی و حمایت قدرت‌های سیاسی بزرگ دنیا حرکت خود را آغاز کرده است. از نظر رهبر معظم انقلاب، «استقلال ملی» به معنای آزادی ملت و حکومت از تحمیل زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است؛ آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است و این هر دو از جمله‌ی ارزش‌های اسلامی است که عطیه‌ی الهی به انسان‌هاست و هیچ‌کدام تفضّل حکومت‌ها به مردم نیستند.» (بیانیه گام دوم انقلاب)

اما عوامل مهمی از منظر مقام معظم رهبری در رسیدن به مبانی و ارزش‌های انقلاب و پابرجا نگه داشتن آن مؤثر هستند که در بیانیه گام دوم به این عوامل اشاره می‌کنند. نیروی انسانی، علم و پژوهش و اقتصاد مقاومتی از مهم‌ترین آن‌ها هستند. اثرات هر کدام از این عوامل را در ادامه توضیح می‌دهیم.

۱-۳- نیروی انسانی

از نظر رهبر معظم انقلاب، نیروی انسانی، عامل مهم و قابل اتکایی است که می تواند منشأ تغییر و تحولات عظیم در عرصه های متعدد باشد. بنابراین، تحقق گام دوم انقلاب همانند گام اول و حرکت بر مسیر ارزش های اساسی انقلاب، مبتنی بر تکیه به این ظرفیت های ارزنده و امیدبخش است. ایشان می فرمایند:

«مهم ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر ۴۰ سال فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه ی ۱۵ و ۴۰ سالگی، نزدیک به ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، رتبه ی دوم جهان در دانش آموختگان علوم و مهندسی، انبوه جوانانی که با روحیه ی انقلابی رشد کرده و آماده ی تلاش جهادی برای کشورند، اینها ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته ی مادی با آن مقایسه نمی تواند شد» (بیانیه گام دوم انقلاب).

۱-۴- علم و پژوهش

اما بی تردید برنامه ریزی و داشتن یک استراتژی قوی و کارآمد در هدفمندی تغییرات و مباحث مربوط به جامعه پردازی نقشی اساسی دارد. رهبر انقلاب، رابطه ی علم و پژوهش را با تحقق گام دوم و وثیق دانسته و بر اهمیت آن تأکید کرده و به جوانان و دلسوزان کشور فرموده است:

«عقب ماندگی شرم آور علمی در دوران پهلوی ها و قاجارها در هنگامی که مسابقه ی علمی دنیا تازه شروع شده بود، ضربه ی سختی بر ما وارد کرده و ما را از این کاروان شتابان، فرسنگ ها عقب نگه داشته بود. ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب پیش می رویم، ولی این شتاب باید سال ها با شدت بالا ادامه یابد تا آن عقب افتادگی جبران شود ... اینک مطالبه ی عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و هم چون یک جهاد در پیش گیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شود» (بیانیه گام دوم انقلاب).

۱-۵- اقتصاد مقاومتی

شاید در نگاه ابتدایی، موضوعات مربوط به اقتصاد و استقلال اقتصادی از بحث مربوط به تغییرات در جامعه، جامعه‌سازی و جامعه‌پردازی جدا باشد. اما در اندیشه‌ی رهبر انقلاب، وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید. ایشان می‌فرمایند:

«اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به اندازه و بی‌اسراف و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سال‌های اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد می‌تواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد» (بیانیه گام دوم انقلاب).

۲- چارچوب مفهومی-نظری جامعه‌پردازی جهادی

در سطور پیشین بیانیه گام دوم را بررسی کرده و به استخراج ارزش‌ها و مبانی اصولی انقلاب اسلامی و جامعه ایران، و همچنین عوامل مؤثر و تعیین‌کننده از نظر مقام معظم رهبری در ساخت دولت و ملت لازم برای رسیدن به این ارزش‌ها، یا به عبارت دیگر جامعه‌سازی و جامعه‌پردازی پرداختیم. اکنون، در این بخش ابتدا مفاهیم اصلی این پژوهش یعنی «جامعه‌پردازی» و «جهاد» را تشریح کرده و پس از بررسی آن‌ها چارچوب مفهومی و نظری مسیر جامعه‌پردازی جهادی را ارائه می‌کنیم.

۲-۱- جامعه و جامعه‌پردازی

جامعه انسانی چون پیکره آدمی است که اعضا و جوارح آن با یکدیگر در داد و ستد و تعامل‌اند. تعامل پدیده‌های اجتماعی با یکدیگر و تأثیراتشان در یکدیگر، موجب می‌شود که تحلیل‌گر جامعه به آن مانند یک موجود حیات‌مند نظر کند (واسعی، ۱۳۸۵). در نتیجه جامعه به طور کلی و گونه‌ خاصی از آن مثل جامعه اسلامی ساختنی است. اساساً «جوامع به خودی خود

پدید نمی آیند، آنها ساخته می شوند و به کندی هم ساخته می شوند» (شارون، ۱۳۹۸: ۷۶). البته باید در نظر داشت این امر تنافری با اجتماعی بودن انسان ندارد، چرا که انسان طبیعت فرهنگی نیز دارد، یعنی موجودی نیست که طبیعتش را بیولوژی معین کند، بلکه بسیار گوناگون است. «انسان‌ها همواره در تلاش هستند جامعه خود را بهینه کنند، انسان، هم ویژگی‌های انسانی و فردی خود را از جامعه به دست می آورد و هم با الگوهای اجتماعی و فرهنگی مناسب و متناسب، جدید یا جدید فهم شده اجتماع خود را بهینه می سازد» (شارون، ۱۳۹۸: ۷۰). پس از بررسی مفهوم انسان اجتماعی و جامعه به جامعه‌پردازی و جامعه‌ی معیار از منظر مقام معظم رهبری می پردازیم.

آبشخور اندیشه‌های رهبری دربارهٔ جامعه، چستی و چگونگی آن اسلام است. اسلام جامعه را به رسمیت می شناسد و فراتر از آن برای ساختن آن برنامه دارد: «اسلام غیر از کارهای شخصی، وظایف عمومی هم دارد، جامعه‌سازی هم دارد» (بیانات در دیدار خبرگان رهبری ۱۳۹۴/۱۲/۲۰). جامعه مدنظر رهبری نیز طبیعتاً جامعه اسلامی است. «طبق نظر اسلام، چه جامعه ای را باید ساخت؟ جامعه ای که در آن، عدل و داد باشد؛ آزادی فکر و اندیشه باشد؛ رشد و شکوفایی استعدادها باشد؛ اخلاق حسنه و فاضله در روابط اجتماعی حاکم باشد؛ در آن، فقر و فساد و تبعیض نباشد؛ انسان‌ها احساس شرف و افتخار و امید کنند و بخواهند دنیایی را با شرف و با افتخار و با اخلاق فاضله بسازند» (بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۴/۳/۳).

اما باید دقت کرد که هر زمان و مکان مختصات ویژه‌ی خود را دارد. در واقع مبانی و ارزش‌های اساسی مشخص و ثابت هستند، اما مسیرهای رسیدن به این ارزش‌ها با توجه به شرایط متفاوت است. برای اینکه از دگماتیسم عملی دور باشیم و ثبات در روش جای خود را به ثبات در ارزش‌ها ندهد، ناگزیر به بازاندیشی دائمی در این مسیر هستیم. بازاندیشی مداوم در وسایل، روش‌ها و ضروریات لازم برای رسیدن به اصول و ارزش‌های مبنایی و اصلی. یکی از ابزارهای لازم برای این بازاندیشی جهاد و تفکر جهادی است. در حقیقت جامعه‌پردازی جهادی به ما کمک می کند که با تلاش و پشتکار و بازاندیشی مداوم در روش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای اساسی را برپا کنیم. از این همین رو در بخش بعدی به تشریح ابعاد مفهوم جهاد می پردازیم.

۲-۲- جهاد

جهاد امری فطری است که مورد تأکید تمام ادیان الهی قرار گرفته، و وظیفه‌ای دینی است که انسان‌ها و حکومت‌ها بر عهده دارند. این وظیفه، همه زمان‌ها را در بر می‌گیرد و مخصوص دوران قدرت و زمان حکومت مؤمنان به اسلام نیست. در واقع معنای حقیقی زندگی انسان با جهاد در راه اهداف و ارزش‌های متعالی و الهی مفهوم پیدا می‌کند و حقیقت زندگی بشر، همان زندگی جهادی به مفهوم تلاش خستگی‌ناپذیر در جهت تحقق اهداف و ارزش‌ها است (رشیدزاده، ۱۳۹۴: ۸۶). اما می‌توان جهاد را این‌گونه تعریف کرد. جهاد یعنی: تلاش و کوشش در تمام عرصه‌های زندگی. منظور از روحیه جهادی، روحیه‌ای است که نهایت تلاش و توان خود را در رویارویی با دشمن در عرصه‌های گوناگون نظامی و امنیتی، علمی و فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به کار می‌گیرد (پژوهشکده پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰: ۹). باید در نظر داشت که جهاد فقط در عرصه جنگ نیست؛ ممکن است جهاد از نوع فکری هم باشد (احمدیان، ۱۳۹۴: ۸۵).

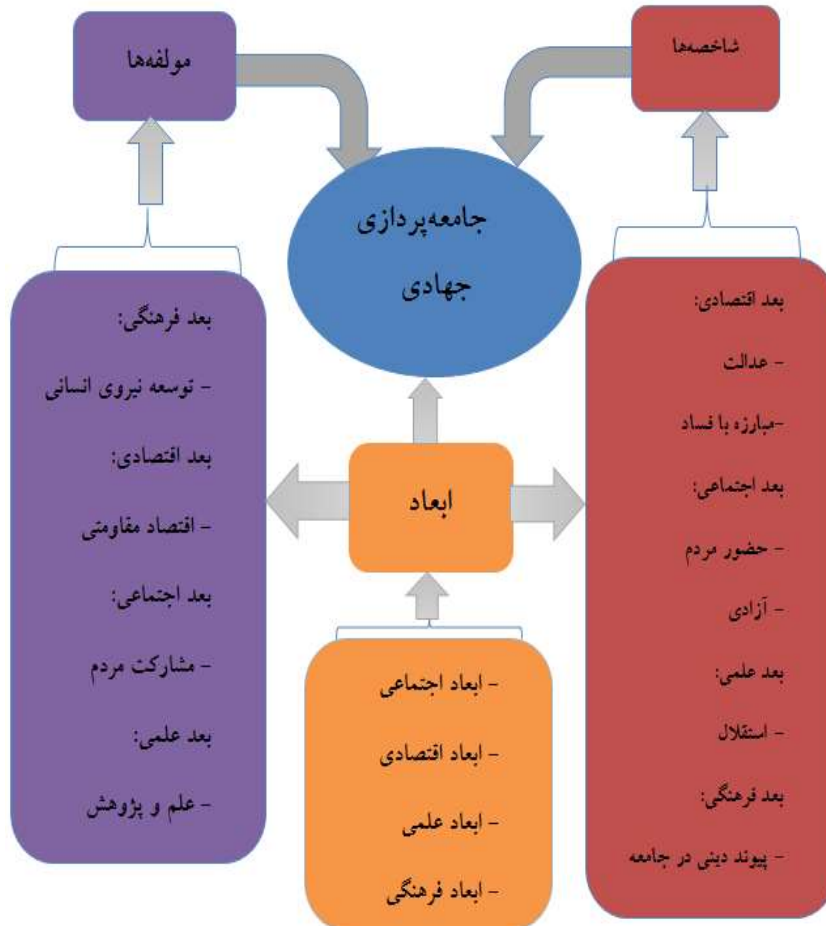
مقام معظم رهبری نیز در تقسیم‌بندی و گونه‌شناسی خود به عرصه‌های متعدد و گوناگونی از جهاد و مجاهدت قائل هستند و جهاد و عمل جهادی را به قتال و جنگ مسلحانه محدود نمی‌کنند. به طور مثال ایشان می‌فرمایند: «جهاد در صحنه‌های مختلف، وظیفه ماست و ضامن پیشرفت و پیروزی ماست. در صحنه سیاسی هم جهاد هست، در صحنه فرهنگی هم جهاد هست، در صحنه تبلیغاتی و ارتباطاتی هم جهاد هست، در صحنه‌های اجتماعی هم جهاد هست. جهاد فقط جهاد نظامی نیست؛ انواع و اقسام عرصه‌های زندگی بشر، عرصه جهادند (رهبری، ۱۳۸۶/۰۵/۲۸).

۲-۳- چارچوب نظری-مفهومی

همان‌طور که گفته شد اساساً انسان موجودی است اجتماعی و در عرصه جمعی جامعه، خصلت‌ها و ویژگی‌های اجتماعی به انسان منتقل می‌شود. اما جامعه‌پردازی مقصود ما در مسیر انقلاب و بیانیه گام دوم، جامعه‌پردازی اسلامی است. در واقع جامعه‌ی اسلامی و اجتماعی شدن اسلامی مقصود اصلی گام دوم انقلاب اسلامی است. بنابراین ارزش‌ها و هنجارهایی باید مبنای اساس این جامعه‌پردازی یا اجتماعی شدن قرار بگیرد که از اصول اصلی و اساسی جامعه‌ی اسلامی است. این ارزش‌های اساسی را مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب معرفی کرده‌اند. ارزش‌های: عدالت و مبارزه با فساد؛ آزادی و استقلال. بنابراین ما زمانی در مسیر جامعه‌پردازی

اسلامی قرار می‌گیریم که این ارزش‌های اساسی مقصود و چراغ راه ما باشند. اما باید در نظر داشت که برای رسیدن به این ارزش‌ها، تلاش و کوشش تنها کافی نیست. در واقع از آنجا که این ارزش‌ها دشمنان داخلی و خارجی زیادی دارند، عملی آن‌ها را ممکن می‌کند که از جنس جهاد، از جنس مبارزه باشد. مبارزه و جهاد با دشمنان داخلی و خارجی‌ای که از بی‌عدالتی و فساد، عدم استقلال و آزادی مردم منفعت می‌برند. بنابراین نوعی از جامعه‌پردازی ما را به مقصد می‌رساند که از جنس جامعه‌پردازی جهادی باشد.

اما مسیر و عوامل اصلی جامعه‌پردازی جهادی چیست؟ مقام معظم رهبری، در بیانیه گام دوم مهمترین عوامل عملی کردن جامعه‌پردازی را نیز برمی‌شمارند. از نظر ایشان، ۳ عامل نیروی انسانی، علم و پژوهش و اقتصاد مقاومتی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در گام دوم انقلاب و فرایند جامعه‌پردازی است. چارچوب مفهومی-نظری جامعه‌پردازی جهادی را به شکل زیر می‌توانیم ترسیم کنیم.



نمودار ۱. چارچوب مفهومی-نظری جامعه‌پردازی جهادی

اما برای اینکه بتوانیم به جامعه‌ی اسلامی، یعنی همان جامعه‌ای که ارزش‌های اسلامی چون عدالت و آزادی در آن برقرار است برسیم، نیاز به پیش‌نیازهایی داریم. اما این پیش‌نیازها چیستند؟ بدون علم و کار علمی نمی‌توان مشکلات و مسائل اساسی را بازشناخت. بنابراین علم و پژوهش از عوامل اصلی این مسیر هستند. نیروی انسانی جوان و متعهد به ارزش‌ها نیز از دیگر عوامل تعیین‌کننده در این مسیر است. وجود اقتصادی شفاف، عادل، پویا و مولد نیز از عوامل اصلی این مسیر است. چرا که بدون داشتن اقتصادی قوی و مقاوم نمی‌توان در عرصه‌ی اجتماعی عدالت را و

همچنین آزادی را گستراند. بنابراین وجود اقتصاد مقاومتی نیز از دیگر مبنای‌های اساسی رسیدن به جامعه‌پردازی جهادی است. در بخش بعدی، به این عوامل بیشتر می‌پردازیم.

۳- مسیر تجربی جامعه‌پردازی جهادی

برای اینکه بهتر بتوانیم به نقش عوامل اثرگذار بر حفظ ارزش‌های گام دوم و نهایتاً جامعه‌پردازی جهادی پی ببریم، ناگزیر هستیم به طور تجربی وضعیت آن‌ها و نقششان را در جامعه‌ی فعلی بررسی کنیم، بنابراین در این بخش به طور تجربی به وضعیت فعلی آن‌ها و درجه‌ی اهمیتشان در جامعه‌پردازی جهادی می‌پردازیم.

۳-۱- نیروی انسانی

افزایش درصد جمعیت در سن کار نسبت به کل جمعیت، باعث افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود، به عبارت دیگر افزایش تعداد تولیدکنندگان (جمعیت در سن کار) نسبت به تعداد مصرف‌کنندگان (جمعیت کودکان و نوجوانان و سالمندان) به طور طبیعی افزایش تولید سرانه را به دنبال دارد. در واقع، این وضعیت از ساختار سنی جمعیت، از طریق سازوکارهایی منجر به بروز فرصت‌های رشد تولید سرانه می‌شود که اهم این سازوکارها که در زیر شرح داده شده عبارتند از: افزایش عرضه نیروی کار، پس‌انداز و سرمایه‌انسانی (بلوم، ۲۰۰۲).

با رسیدن سهم جمعیت مولد یا بالقوه فعال از نظر اقتصادی (سهم جمعیت ۱۵ تا ۶۴ ساله) به میزان‌های حداکثری خود یعنی حدود ۷۰ درصد کل جمعیت کشور، «پنجره فرصت جمعیتی» در ایران فراهم شده است. فاز پنجره جمعیتی در ایران حدوداً از دهه ۱۳۸۰ آغاز شده و تا حدود دهه ۱۴۳۰ ادامه خواهد یافت. تغییرات ساختار سنی جمعیت در ایران به گونه‌ای رقم خورده که طبق نتایج سرشماری‌های اخیر، بیشترین سهم جمعیت به گروه سنی میانسالان (افراد ۳۰ تا ۶۴ ساله) اختصاص یافته است. ساختار سنی گذشته، حال و آینده به گونه‌ای تغییر نموده که از ساختار کاملاً جوان قبلی، در حال حاضر به یک ساختار میانسال رسیده و از این پس به سمت ساختار سالخورده تغییر خواهد نمود. طبق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶)، میانه سنی جمعیت به ۳۰ سال، سهم افراد کمتر از ۱۵ سال به ۲۴ درصد، سهم افراد بالای ۶۵ سال به

۶/۱ درصد و نسبت افراد بالای ۶۵ سال به افراد کمتر از ۱۵ سال به رقم ۲۵/۴ رسیده و در مجموع، تقسیم‌بندی مذکور نشان‌دهنده مرحله میانسالی تغییرات ساختار سنی است. همان‌طور که گفته شد، ایران از تقریباً ۱۵ سال پیش وارد پنجره جمعیتی شده و تا حدوداً ۱۴۳۰ نیز این پنجره باز است. در این دوره به طور بالقوه فرصتی استثنایی برای رشد اقتصادی فراهم می‌آورد. نسبت وابستگی و یا همان بار تکفل هرچه پایین‌تر باشد، نشان از وجود فرصت پنجره جمعیتی است. نسبت وابستگی نشان‌دهنده مقدار تکفلی است که افراد واقع در سن فعالیت، تامین هزینه‌های افراد غیرفعال بر دوش می‌کشند. این شاخص از طریق مجموع جمعیت زیر ۱۵ ساله و بالای ۶۵ ساله تقسیم بر جمعیت ۱۵ تا ۶۴ ساله به دست می‌آید و به درصد بیان می‌شود. همان‌طور که مشخص است، بار تکفل از ۸۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به میزان ۴۵ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده که نشان از فرصت پنجره جمعیتی در ایران است. بنابراین توجه به موضوع جمعیت جوان و پنجره جمعیتی فعلی بسیار با اهمیت است، اگر فرصت به وجود آمده با اغفال گذر کند، اول اینکه نسبت به وضعیت فعلی برای رسیدن به توسعه، رفاه و عدالت هزینه‌ی بیشتری باید انجام داد و دوم اینکه؛ هدر رفتن فرصت فعلی یعنی اینکه در این دوره به اندازه کافی خلق ثروت صورت نگرفته و در نتیجه‌ی در آینده که جمعیت سالمند بیشتری خواهیم داشت در تامین رفاه و هزینه‌های آن‌ها با مشکلات جدی روبه‌رو خواهیم شد.

۳-۲- اقتصاد مقاومتی

به منظور بررسی عمیق‌تر وضعیت فعلی اقتصاد و مسیری که پیش از این طی شده، ناگزیر هستیم وضعیت اقتصادی در گام اول انقلاب را بررسی کنیم. زمانی که پارادایم اقتصادی پس از انقلاب را بررسی می‌کنیم، شاهد یک گسست در این دوره هستیم. در واقع کشور در دوره‌ی ۸ ساله‌ی جنگ با یک پارادایم اقتصادی اداره می‌شده و پس از آن به دلایل مختلف پارادایم دیگری در اقتصاد ایران به مرور مسلط شده است. با اینکه دولت‌های متفاوتی از منظر مشی سیاسی مسلط بوده‌اند، اما با فراز و نشیب کمی تقریباً تمام این دولت‌ها از یک پارادایم اقتصادی پیروی می‌کرده‌اند. پارادایم تعدیل ساختاری، نئولیبرالیسم، نئوکلاسیک و یا تعدیل ساختاری ۱ نام‌های متفاوتی است که بر مجموعه کم و بیش منسجم سیاست‌های اقتصادی که از دهه ۱۹۸۰ میلادی به

بعد در عرصه جهانی تسلط یافت اطلاق می‌شود. این مجموعه سیاست‌های اقتصادی بعد از تسلط در اکثر کشورهای توسعه یافته به عنوان راه حل و راهگشای رکود تورمی دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ میلادی، از طرف این کشورها و نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی به کشورهای جنوب و در حال توسعه توصیه شده و اکیدا تشویق به اجرای آن‌ها به منظور توسعه بیشتر شده است.

اصطلاح نئولیبرالیسم به نظامی از اصول اشاره دارد که هم جدید است و هم به اندیشه‌های لیبرالیسم کلاسیک متکی است. به طور خلاصه، قوانین اصلی شامل این موارد است: آزاد کردن تجارت و امور مالی، تنظیم قیمت‌ها توسط بازار (دست‌یابی به قیمت‌های درست)، پایان دادن به تورم (ثبات اقتصاد کلان) و خصوصی‌سازی. تلویحاً نتیجه‌گیری می‌شود که دولت باید خود را کنار بکشد و بنابراین مردم نیز تا جایی که دولت دموکراتیک است، مداخله‌ای نداشته باشند (چامسکی، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۲). نظریات نئولیبرال‌ها در قالب سیاست‌های تدوین شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشورهای جهان سوم در چارچوب برنامه‌های توسعه پیشنهاد شده است. این سیاست‌ها در مجموع با عنوان تعدیل ساختاری مورد اشاره قرار می‌گیرند. «هیچ یک از کسانی که درباره برنامه تعدیل به بحث پرداخته‌اند، تردیدی به خود راه نداده‌اند که چارچوب نظری برنامه تعدیل، رویکرد نئوکلاسیکی دارد» (مومنی، ۱۳۸۶: ۴۴). سیاست‌های تعدیل ساختاری را می‌توان در سه جنبه کلی در نظر گرفت:

آزادسازی بازار ۱: اغلب با عنوان تصحیح قیمت‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند. آزادسازی بازار با سیاست‌هایی چون از میان برداشتن کنترل قیمت‌ها (حذف یارانه‌ها)، تغییر نرخ بهره، دخالت کمتر در بازار کار، کاستن از مداخله دولت در بازار کار با لغو قانون حداقل دستمزد، دادن دستمزدهای واقع بینانه (یعنی کمتر) در بخش دولتی اجرا می‌شود.

آزادسازی تجارت ۲: به منظور سوق دادن اقتصاد به سمت جهت‌گیری بیشتر رو به خارج است. آزادسازی تجاری با برنامه‌هایی همچون از بین بردن سهمیه‌های واردات، کاهش تعرفه‌های گمرکی و افزایش نرخ ارز عملی می‌شود.

1 Market liberalization
2 Liberalization of trade

کاهش نقش دولت ۱: سومین مسیر عمده تعدیل ساختاری کاهش نقش دولت در اقتصاد است. کاهش نقش دولت در اقتصاد از طریق خصوصی‌سازی و کاستن هزینه‌های دولت به اجرا درمی‌آید (هیویت و همکاران، ۱۳۷۷: ۳۵۹-۳۵۲).

در ادامه به وجود و یا عدم وجود سه برنامه‌ی پراهمیت و اصلی آن در سیاست‌های اقتصادی دولت در گام اول انقلاب به منظور اثبات وجود سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی می‌پردازیم. آزادسازی تجارت: یکی از مهم‌ترین این سیاست‌ها در راه آزادسازی اقتصادی یعنی کاهش ارزش پول ملی (تغییر نرخ ارز) را بررسی می‌کنیم. در جدول ۱ تغییر نرخ ارز در طول این دولت‌ها آمده است.

جدول شماره (۱): قیمت دلار رسمی در طول سال‌های مختلف، ریال (منبع: سازمان خصوصی‌سازی، ipo)

سال	۱۳۶۰	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۹۲	۱۴۰۰
نرخ ارز	۸۰	۶۹	۷۲	۱۷۵۴	۱۷۵۵	۹۰۲۳	۹۱۹۵	۲۴,۷۷۰	۲۳۰,۰۰۰

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌کنیم تا قبل از اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری (۱۳۶۷-۱۳۶۰) نرخ ارز رسمی تقریباً ثابت بوده و حتی ارزش پول ملی افزایش نیز داشته است. اما با اجرای این سیاست‌ها در هر سه دولت نرخ ارز به طرز سرسام‌آوری افزایش یافته است. در دولت‌های چهارم و پنجم (۱۳۷۶-۱۳۶۸) نرخ ارز ۲۴ برابر افزایش داشته است. در دولت‌های ششم و هفتم (۱۳۸۴-۱۳۷۷) نرخ ارز ۵ برابر افزایش داشته است. در طول دولت‌های هشتم و نهم (۱۳۹۲-۱۳۸۴) قیمت ارز تقریباً سه برابر افزایش داشته و در طول دولت‌های دهم و یازدهم (۱۳۹۲-۱۴۰۰) با وجود سیاست‌های نئولیبرال و البته تحریم‌های شدید قیمت ارز نزدیک به ده برابر افزایش داشته است. در مجموع در طول اجرای برنامه تعدیل ساختاری و سیاست‌های نئولیبرال نرخ ارز از سال ۶۸ به ۳۱۹۰ برابر (در سال ۱۴۰۰) افزایش داشته است.

کاهش نقش دولت: در جدول ۲ آمار خصوصی‌سازی که از سال ۱۳۷۰ جزء سیاست‌های اصلی دولت قرار گرفته است ارائه شده است. همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود روند

دولت پژوهی ایران معاصر

خصوصی سازی در راستای کاهش نقش دولت در طول این مدت با شیب صعودی پیگیری شده است. این روند با بازتفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی روند شدیدتری گرفته است.

جدول شماره (۲): ارزش سهام و دارایی های واگذار شده دولتی، میلیارد ریال (منبع: سازمان خصوصی سازی،

ipo.ir)

سال	۱۳۷۰-۱۳۷۶	۱۳۷۷-۱۳۸۴	۱۳۸۵-۱۳۹۲	۱۳۹۲-۱۴۰۰
میزان	۳۴۹۷	۲۸۶۴۰	۸۵۱۴۳۶	۱۴۴۸۳۱۱

طبق اعلام وزارت اقتصاد (۱۳۹۲) پس از خاتمه جنگ، دولت اقدام به تدوین و تصویب برنامه های بازسازی اقتصادی، اجتماعی در قالب برنامه های اول و دوم توسعه جهت بهبود عملکرد شرکت های دولتی و حضور فعال تر بخش خصوصی در اقتصاد ملی نمود و در ادامه این مسیر طی قانون برنامه سوم توسعه نیز برنامه خصوصی سازی شرکت های دولتی را تحت عنوان سامان دهی شرکت های دولتی و واگذاری سهام آن ها دنبال نمود و طی برنامه چهارم توسعه نیز اصول واگذاری را بر اساس همان فرآیند، پیگیری نمود. اما از سال ۱۳۸۵ با ارائه تفسیر جدیدی از اصل ۴۴ قانون اساسی واگذاری شرکت های دولتی با شدت بیشتری دنبال شده است. همان طور که مشاهده می شود روند واگذاری دارایی های عمومی در راستای خصوصی سازی از سال ۱۳۶۸ به شدت رو به رشد و افزایشی بوده است.

آزادسازی بازار: در اواخر برنامه اول توسعه مقدار یارانه ها به اوج خود رسید. در برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸) سهم یارانه ها از بودجه عمومی کشور روند کاهنده ای به خود گرفت. در برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) شروع بحث هدفمند کردن یارانه ها شکل گرفت که به دلیل مشکلاتی مثل عدم شناسایی اقشار آسیب پذیر و عدم وجود آمار در آمدی دهک های مختلف اجرا نشد. در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) هم به دلایلی مشابه اجرا نشد. سرانجام در زمستان ۸۸ این طرح با تعدیلاتی از سوی مجلس تصویب شد و از پاییز ۱۳۸۹ اجرایی شد. دو دولت دهم و یازدهم نیز سیاست حذف یارانه ها اجرا شد، به طوری که حتی در سال ۹۶ دوباره قیمت بنزین در همین راستا (با افزایش قیمت دلار، حذف قبلی یارانه ها بر بنزین دیگر منطقی نبود) با حذف یارانه ی انرژی افزایش یافت.

مرور روند سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران در بیش از دو دهه اخیر، نشان دهنده‌ی غلبه‌ی یک الگوی فکری خاص-نئولیبرالیسم- بر سیاست‌گذاری اقتصادی کلان و سیاست‌های اصلی طراحی و اجرا شده برای اصلاحات اقتصادی است. این الگو در طراحی راهبردهای اصلاحی، اولویت نخست را به اصلاحات قیمتی می‌دهد و برای اصلاحات نهادی چنین تقدیمی قائل نیست. جالب‌تر این که تغییر دولت‌ها و روی کار آمدن سیاست‌مدارانی با دیدگاه‌های کاملاً متفاوت، که هر یک برای پیروزی در انتخابات نقد سیاست‌های دولت پیشین را با توجه به عملکرد آنها مبنای برنامه تبلیغاتی خود قرار داده بودند، تغییر چندانی در این روند بلندمدت ایجاد نکرد (عرب، ۱۳۹۳: ۲-۵).

همان‌طور که داده‌های اقتصادی تایید می‌کنند، پس از دوره‌ی جنگ ۸ ساله، سیاست‌ها و پارادایم کلان اقتصادی دولت‌ها (با تفاوت در خط مشی سیاسی) یکسان بوده و در ذیل سیاست‌های تعدیل ساختاری یا همان رویکرد نئولیبرالیسم قرار می‌گیرند. برای رسیدن به یک اقتصاد مقاومتی و در نتیجه افزایش عدالت، رفاه و توسعه اقتصادی که لازمه‌ی جامعه‌پردازی جهادی است، لازم است سیاست‌های اقتصادی در سطح کلان را تغییر دهیم، رویکردی که به امر عدالت توجه بیشتری دارد.

۳-۳- علم و پژوهش

تولید علم دارای دو شاخص کلی است، یکی تعداد مقالات علمی و پژوهشی با دستاوردهای بین‌المللی و دیگری میزان اثربخشی مقالات علمی؛ یعنی شاخص کمی (تعداد) و کیفی (استناد به مقالات) (موسوی، ۱۳۸۳). در کشور ما در بعد اول می‌توان گفت موفق بوده است، از آنجایی که رتبه ۱۶ و ۱۵ دنیا را در تولید علم در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است. در سال‌های اخیر روند پیشرفت علم در ایران در ابعاد بین‌المللی به گونه‌ای بوده است که هیچ کشوری در جهان سرعت پیشرفت تولید علم ایران را نداشته است. بنا به گزارش ساینس متریکس نرخ رشد تولید علم ایران ۱۱ برابر نرخ رشد تولید علم دنیا بوده و در برخی سال‌ها (۲۰۱۰) نیز نرخ رشد تولید علم ایران ۱۴ برابر نرخ رشد تولید علم دنیا بوده است و ایران سریع‌ترین رشد علم را در سطح جهان داشته است (مرادی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۸).

اینکه ایران در بین ۲۵ کشور عمده تولیدکننده علم دنیا که ۸۵ درصد تولید علم جهان را تولید می‌کنند، از نظر سرعت و نرخ رشد تولید علم، رتبه اول را کسب کرده است شاخص خوبی محسوب می‌شود؛ اما از نظر شاخص میزان استناد به مقالات که یک شاخص کیفی محسوب می‌شود به نسبت شاخص کمی رشد قابل ملاحظه‌ای نداشته‌ایم. ایران در سال ۲۰۱۴ در رتبه ۲۲ از نظر رتبه استنادی کشور قرار گرفته است. همچنین ایران به لحاظ رشد تولید علم برتر (شامل مقالات پر استناد و داغ و مقالاتی که در زمره ۱ درصد برتر دنیا قرار گرفته و در واقع مؤثرترین بخش از تولید علم محسوب می‌شوند) رتبه ۲۰ دنیا را در اختیار دارد (مرادی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۹).

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز در گزارشی با عنوان «وضعیت رشد علمی کشور و چالش‌های پیش رو در گام دوم انقلاب» به تشریح دستاوردهای علمی کشور در گام اول انقلاب اسلامی به منظور ورود به گام دوم انقلاب و ادامه مسیر برای رسیدن به مرزهای علم و دانش، آسیب‌های مترتب بر برنامه‌ها و اقدامات مربوط پرداخته است. همان‌طور که این گزارش هم تأکید می‌کند رشد علمی ایران با اینکه قابل ملاحظه است، اما از ضعف‌های عمده‌ای رنج می‌برد که مانع از کاربرد آن در سطح جامعه می‌شود.

ایران با انتشار ۴۹۶,۵۱۴ سند علمی، در طی ۲۵ سال گذشته (۲۰۱۸-۱۹۹۶) در جایگاه ۲۲ جهان و بعد از ترکیه با ۵۸۸,۳۲۶ سند علمی در جایگاه دوم منطقه قرار دارد. تفکیک اسناد علمی براساس حوزه علمی نشان می‌دهد: پس از حوزه فنی و مهندسی با ۳۸ درصد کل انتشارات، علوم پایه با ۳۵ درصد و علوم پزشکی ۲۲ درصد در مراتب بعدی قرار گرفته‌اند. کمترین میزان انتشارات علمی کشور مربوط به حوزه علوم انسانی و هنر با حدود ۵ درصد است. شایسته ذکر است، با وجود اینکه وضعیت تولیدات علمی ایران در علوم انسانی، مشابه با وضعیت سایر کشورهای دنیاست و کمترین تولیدات علمی این کشورها نیز در حوزه علوم انسانی است، اما این عدم تناسب تولیدات علمی علوم انسانی نسبت به سایر حوزه‌ها برای ایران بسیار بالاست و نشان می‌دهد که کشور نتوانسته در این زمینه تولیدات علمی چندانی داشته باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹).

ضرورت دارد چرخه ناقص نظام علم، فناوری و نوآوری کشور به‌عنوان مهم‌ترین آسیب این نظام که تمامی آسیب‌های فوق را نیز دربرمی‌گیرد، اصلاح و کامل شود تا کشور بتواند با

بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود به صورت متعادل در همه حوزه‌های علمی به جایگاه واقعی خود نائل آید و تا بتوانیم از نگاه علمی برای توسعه‌ی کشور استفاده لازم را ببریم.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش براساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و سایر حوزه‌های اندیشه‌ای مقام معظم رهبری، مدل به استخراج مشخصه‌ها و ابعاد جامعه‌پردازی جهادی در گام دوم انقلاب اسلامی پرداختیم. در بخش نظری ابتدا به طور کلی به تاریخچه دولت مدرن و فرایندهای شکل‌گیری آن پرداخته و تعریفی از دولت-ملت مدرن به دست آوردیم، سپس وضعیت دولت-ملت مدرن در عصر جدید، جهانی شدن و اثرات و پیامدهای آن را به بحث گذاشته و نهایتاً به انتقادهایی که به فرم دولت-ملت مدرن صورت گرفته و بدیل‌های آن پرداختیم.

در بخش بعدی به تجربه‌ی ایران پرداخته و آرای همایون کاتوزیان، احمد اشرف، سید جواد طباطبایی و پرواند آبراهامیان را بررسی کردیم. پس از بررسی نظریه‌ی مرتبط با مدرنیته ایرانی، به این نتیجه رسیدیم که وجه اشتراک این نظریه‌پردازان در مبنا قرار دادن نظریه‌ها و تاریخ اروپا است. با این که همگی بر سر این قول اتفاق دارند که جامعه و تاریخ ایران و یا هر جامعه‌ای متفاوت از مسیر تاریخ اروپا است و تاریخ منحصر به فردی دارد، اما در عمل با مبنا قرار دادن تاریخ اروپا به شکلی سلبی، در پارادایم شرق‌شناسی جای می‌گیرند. در حقیقت، آن‌ها با رویکردی سلبی نسبت به تاریخ اروپا به دنبال خاص‌بودگی تاریخ ایران هستند. به دنبال اینکه چه چیزهایی در ایران وجود نداشته که نتوانسته مسیر تجدد را بپیماید. یا به عبارتی، چه عواملی اینجا بودند که در غرب نبودند و باعث عقب‌ماندگی ایران و نرسیدن به مدرنیته‌ی غربی شدند. در واقع، گذشته‌ی ایران مانع پیش رفتن آن به سمت مدرنیته، جدا شدن آن از مسیر اروپا و اکنون آن مانع رسیدن به آینده (مدرنیته) شده است. آینده‌ای که اکنون اروپا است. اما مسئله‌ی دیگری که در حوزه نظریه‌پردازی باید به آن دقت کنیم، نیفتادن در ورطه شرق‌شناسی وارونه است.

می‌توان گفت تنها غرب نبوده که دست به بازنمایی زده است، بلکه غرب نیز در چنبره بازنمایی شرقیان قرار گرفته است. شرقیان، مدلول‌های متفاوتی به غرب نسبت داده‌اند و از این‌رو، گفتمان‌های هویتی مختلفی را بر ساخته‌اند. شرق‌شناسی وارونه، گفتمانی است که روشنفکران و

سرآمدان سیاسی «شرقی» برای پردازش هویتی «حقیقی» و «اصیل» به کار می‌برند. این شیوه هویت‌سازی به‌عنوان دانش خنثی‌کننده روایت غربی‌ها از شرق به کار می‌رود، اما شرق‌شناسی وارونه نه تنها شرق‌شناسی را کالبدشکافی نمی‌کند، بلکه مانند همه وارونه‌سازی‌ها، بسیاری از اصول هستی‌شناختی و شناخت‌شناسانه آن را به عاریت می‌گیرد. اما راه‌حل نظری چیست؟ هرگونه جایگزین برای این گفتمان‌ها بایستی قبل از هر چیز کردارها و گفتمان‌های هژمونیک غربی و شرقی را که تولید و بازتولید شرق‌شناسی و همین‌طور شرق‌شناسی وارونه را در پی دارند، تشخیص دهند و در همان حال می‌بایست ساختارهای قدرت سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی حال و گذشته را زمینه‌مند و تاریخی سازد. با این نگاه به مبحث جامعه‌پردازی جهادی پرداختیم.

در بخش یافته‌ها به چارچوب‌های نظری و تجربی می‌پردازیم که به‌طور هم‌زمان از هر دو دسته این نظریات (شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه) فاصله دارد و با توجه به ارزش‌ها و زمینه‌های جامعه‌ی ایرانی تدوین شده است. مبانی و ارزش‌های اصولی که در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بر آن‌ها تأکید شده عبارتند از عدالت و مبارزه با فساد؛ استقلال و آزادی. ارزش‌هایی که در مسیر جامعه‌پردازی جهادی از اهمیت بسیار والایی برخوردار هستند. عوامل مهمی که از منظر مقام معظم رهبری در رسیدن به مبانی و ارزش‌های انقلاب و پابرجا نگه داشتن آن مؤثر هستند و در بیانیه گام دوم به این عوامل اشاره شده است، عبارتند از: نیروی انسانی، علم و پژوهش و اقتصاد مقاومتی. نیروی انسانی، عامل مهم و قابل‌اتکایی است که می‌تواند منشأ تغییر و تحولات عظیم در عرصه‌های متعدد باشد. از طرف دیگر علم و پژوهش و دانش آشکارترین وسیله‌ی عزت و قدرت یک کشور است و در نهایت اقتصاد مقاومتی مقوله‌ای است که بدون آن نمی‌توان از جامعه‌پردازی جهادی صحبت کرد. پس از بررسی ارزش‌های اساسی و عوامل رسیدن به آن مفاهیم اصلی این پژوهش یعنی «جامعه‌پردازی» و «جهاد» را تشریح کردیم و پس از بررسی آن‌ها چارچوب مفهومی و نظری مسیر جامعه‌پردازی جهادی را ارائه نمودیم.

جامعه‌پردازی یکی از مراحل پنجگانه فرایند انقلاب اسلامی، با هدف رسیدن به جامعه اسلامی است. این جامعه از نظر رهبر معظم انقلاب جامعه‌ی عادل، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقش هستند. اما باید دقت کرد که هر زمان و مکان مختصات ویژه‌ی خود را دارد. در واقع مبانی و ارزش‌های اساسی مشخص و

ثابت هستند، اما مسیرهای رسیدن به این ارزش‌ها با توجه به شرایط متفاوت است. بنابراین ناگزیر به بازاندیشی دائمی در این مسیر هستیم. یکی از ابزارهای لازم برای این بازاندیشی جهاد و تفکر جهادی است. جامعه‌پردازی جهادی به ما کمک می‌کند که با تلاش و پشتکار و بازاندیشی مداوم در روش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای اساسی را برپا کنیم.

اما برای اینکه بهتر بتوانیم به نقش عوامل اثرگذار بر حفظ ارزش‌های گام دوم و نهایتاً جامعه‌پردازی جهادی پی ببریم، به‌طور تجربی وضعیت آن‌ها و نقششان را در جامعه‌ی فعلی بررسی کردیم. یکی از این عوامل که مقام معظم رهبری نام می‌برند، نیروی انسانی است. در حال حاضر جمعیت ایران جمعیتی جوان است و بیش از دو سوم این جمعیت در سن فعالیت و کار به سر می‌برند، در صورتی که از این «پنجره جمعیتی» بهره گرفته شود و متناسب با آن شرایط اشتغال و بهره‌وری ایجاد شود، نه تنها در حال حاضر برخی از مشکلات جمعیتی مرتفع خواهند شد، بلکه از محل تولید و بهره‌وری نیز به رشد اقتصادی کمک خواهد شد.

اما بررسی داده‌های اقتصادی گذشته نشان می‌دهد که دوره‌ی ۸ ساله جنگ و پارادایم اقتصادی این دوره می‌تواند در گام دوم انقلاب اسلامی و مسیر جامعه‌پردازی بسیار اثرگذار باشد. کشور در دوره‌ی ۸ ساله‌ی جنگ با یک پارادایم اقتصادی اداره می‌شده و پس از آن به دلایل مختلف پارادایم دیگری در اقتصاد ایران به مرور مسلط شده است. با اینکه دولت‌های متفاوتی از منظر مشی سیاسی مسلط بوده‌اند، اما با فراز و نشیب کمی تقریباً تمام این دولت‌ها از یک پارادایم اقتصادی پیروی می‌کرده‌اند، پارادایم تعدیل ساختاری یا نئولیبرالیسم. سیاست‌های تعدیل ساختاری را در سه جنبه کلی آزادسازی بازار، آزادسازی تجارت و کاهش نقش دولت در گام اول انقلاب اسلامی بررسی کردیم. نتیجه اینکه داده‌های اقتصادی تایید کردند، پس از دوره‌ی جنگ ۸ ساله، سیاست‌ها و پارادایم کلان اقتصادی دولت‌ها (با تفاوت در خط مشی سیاسی) یکسان بوده و در ذیل سیاست‌های تعدیل ساختاری یا همان رویکرد نئولیبرالیسم قرار می‌گیرند. برای رسیدن به یک اقتصاد مقاومتی و در نتیجه افزایش عدالت، رفاه و توسعه اقتصادی که لازمه‌ی جامعه‌پردازی جهادی است، لازم است سیاست‌های اقتصادی در سطح کلان را تغییر دهیم، رویکردی که به امر عدالت توجه بیشتری دارد.

پس از آن به بررسی وضعیت علمی کشور پرداختیم، باید در نظر داشت که کمیت تولید علم کشور و سرعت آن قابل توجه است، اما این مقادیر با توجه به جمعیت، چندان مطلوب نبوده است. با توجه به بهترین رتبه ایران در رشد کمی (رتبه ۱۵ دنیا) از نظر شاخص کیفی همپای رشد کمی پیشرفت نداشته‌ایم؛ بنابراین باید با برنامه‌ریزی و ایجاد راهکارهایی، تولید علم ایران دو شاخص کمی و کیفی را با هم داشته تا تولید علم به تولید فناوری منجر شده، جنبه کاربردی پیدا کند و نهایتاً در توسعه ابعاد مختلف جامعه از جمله بعد اجتماعی اثرگذاری مطلوب داشته باشد.

فهرست منابع

- آغاچری، سید هاشم و محمد مالجو (۱۳۹۷)، نقد نگاه آبراهیمیان در تاریخ نگاری مردم ایران، www.irna.ir/news/83173255
- اباذری، یوسف و ندا میلانی (۱۳۸۴)، بازنمایی غرب در نشریات دانشجویی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶
- احمدیان، علی اکبر (۱۳۹۴)، الگوسازی مدیریت جهادی. نامه دفاع (ویژه‌نامه شماره اول: مدیریت جهادی). مرکز پژوهش‌های راهبردی دفاعی. ش پیاپی ۳۵ ش اول.
- اشرف، احمد (۱۳۴۷)، نظام فتودالی یا نظام آسیایی. نقد و نظری در ویژگی‌های تاریخ ایران. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- اکبرزاده جهرمی، جمال‌الدین (۱۳۹۱)، بازنمایی غرب در سریال‌های سیمای جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دکتری دانشگاه علامه طباطبایی
- ایمان، محمدتقی و محمدرضا نوشادی (۱۳۹۰)، تحلیل محتوای کیفی، مجله پژوهش، سال سوم، شماره دوم، ص ۱۵-۴۴
- بروجردی، مهرداد (۱۳۶۹)، غربزدگی و شرق‌شناسی وارونه، ایران نامه، سال هشتم
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵)، عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر
- بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران (۱۳۹۷)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی).
- پژوهشکده پژوهش‌های اسلامی (۱۳۹۰)، روحیه جهادی و عاشورایی. مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۲)، تأملی در گسست میان تاریخ و جامعه‌شناسی در ایران، مجموعه مقالات تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای
- چامسکی، نوام (۱۳۸۲)، بهره‌کشی از مردم-نئولیبرالیسم و نظم جهانی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر دیگر، چاپ دوم
- رشیدزاده، فتح‌الله (۱۳۹۴)، مفاهیم پایه‌ای مدیریت جهادی. نامه دفاع (ویژه‌نامه شماره اول: مدیریت جهادی). مرکز پژوهش‌های راهبردی دفاعی. ش پیاپی ۳۵ ش اول.
- سردار، ضیاء‌الدین (۱۳۸۷)، شرق‌شناسی، مترجم محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- سعید، ادوارد (۱۳۸۳)، شرق‌شناسی، مترجم لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر
- شارون، جوئل (۱۳۹۸)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶)، تأملی درباره ایران، جلد دوم، بخش نخست، مکتب تبریز و مبنای تجددخواهی، تبریز، انتشارات ستوده

دولت پژوهی ایران معاصر

عطار، سعید (۱۳۹۶)، افول خردگرایی و عدم گسست از مبانی، دلیل عقب ماندگی ایران؟، تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۱۳، شماره ۲۵

عرب مازیار یزدی، علی (۱۳۹۳)، دانش، ایدئولوژی و قدرت: تبیین نهادی چرایی شکل گیری و تداوم الگوهای مسلط در سیاست گذاری اقتصادی ایران، فصلنامه نسیم بیداری

- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۷)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلطنت پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۹)، دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰)، نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز

گاندی، لیل (۱۳۹۱)، پسااستعمارگرایی. ترجمه مریم عالم زاده و همایون کاکاسلطانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، سیاست، جامعه شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی

مرادی مقدم، حسین (۱۳۹۷)، بررسی وضعیت تولید علم ایران در نمایه استنادی علوم پس از انقلاب اسلامی

(۱۹۸۰-۲۰۱۶) و عملکرد آن در عرصه علم جهانی، پژوهش نامه علم سنجی، دوره ۴، بهار و تابستان

موسوی، میرفضل الله (۱۳۸۳)، احراز جایگاه نخست علمی در منطقه، رهیافت، شماره ۳۵، ۵۹-۴۵

مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶)، اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، تهران: نقش و نگار، چاپ اول

میگدال، جوئل (۱۳۹۶)، دولت در جامعه: چگونه دولت ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می دهند؟

نگری، آنتونیو، مایکل هارت (۱۳۸۴)، امپراتوری (تبارشناسی جهانی شدن)، ترجمه رضا نجف زاده، تهران:

قصیده سرا

نگری، آنتونیو، مایکل هارت (۱۳۸۶)، انبوه خلق، جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری، ترجمه رضا نجف زاده،

تهران: نی

هلد، دیوید (۱۳۸۶). شکل گیری دولت مدرن. مترجم عباس مخبر. تهران: نشر آگه

هیویت، تام و دیگران (۱۳۷۷)، صنعتی شدن و توسعه، ترجمه طاهره قادری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه

طباطبایی، چاپ اول

یانگ، رابرت (۱۳۹۰)، اسطوره سفید، ترجمه جلیل کریمی و کمال خالق پناه، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی

و اجتماعی.

Bloom, David E., Canning, David, Jaypee Sevilla (2002), the Demographic Dividend: A New Perspective on the Economic Consequences of Population Change, (Santa Monica, California: RAND).

Burke, E. (1986). Understanding Arab Protest Movements. Arab Studies Quarterly, 8(4), 333-345. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/41857851>.

- Touraine, A. (2007). A New Paradigm for Understanding Today World. Cambridge: Polity Press.
- John gibbins & r.remier. Bo, the politics of postmodernity: an introduction to contemporary politics and culture. London sage publications. 1990. P.100
- Pierson, Christopher (1996) The Modern State, London and New York: Routledge.

